مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال ششم- شماره دهم
بهار و تابستان ۱۳۹۸

تحلیل گفتمان موضوع حجاب به روش پدام در مطبوعات عصر مشروطه

(با تأکید بر نشریه ایرانشهر)

احسان وفایی[۱]
سعید امیرکاوه[۲]

چکیده

با شروع روند مدرنیزاسیون در ایران عصر قاجار و اوج‌گیری آن در مشروطه، مطالبی بی‌سابقه پیرامون حجاب در فضای مطبوعات آن دوره مطرح شد. پرداختن و اعتراض به مسئله حجاب زنان ایرانی در آن عصر، مسئله‌ای بود که به شدت عرصه سیاسی و اجتماعی ایران را حساس و برآشفته می‌کرد. با این حال، ادبیات جدیدی که زمینه‌های تغییر در وضعیت زنان ایرانی را به وجود آورد، به تدریج وارد این حوزه شد. این مقاله با روش تحلیل گفتمان پدام در پنج لایه تحلیل، از مرحله «سطحی-سطحی» تا مرحله «عمیق‌تر» به بررسی برخی متون مندرج در نشریات مشروطه درباره زنان می پردازد و در عین کمبود پژوهش‌ها در این باره و کارآیی محدود روش‌های تاریخی، با بیان دلایل و انگیزه‌ها، نقش شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن دوره، تأثیر آنها را در طرح مسئله حجاب و پیشبرد آن روشن می‌کند. تحصیل زنان و روشنفکران آن عصر در مدارس اروپایی، پذیرش رهبری فرهنگی اروپا، لزوم ترقی و تجدد ایران و از طرف دیگر فرو رفتگی عمیق زنان ایرانی در باورهای سنتی و کهنه در کنار مردسالاری شدید جامعه ایرانی، نقش اصلی را در موضع‌گیری نسبت به ترقی و رشد زنان آن عصر دارد.
با بررسی مطالبی از محتوای نشریه ایرانشهر که به علت چاپ آن در خارج از ایران در بیان افکار خود محدودیت کمتری داشته است، معلوم می‌شود که خواسته‌های هم‌عرض اجتماعی آن عصر، مانند حق تحصیل، تساوی در حقوق و آزادی اجتماعی زنان، در کنار ادبیات انتقادی حمله به سنت‌ها و فرهنگ زنان و مردان ایرانی، قیاس زنان ایرانی با زنان اروپا، تمسخر نهادهای فرهنگی مانند تربیت، خانه‌داری و همسرداری به سبک ایرانی، به نوعی ادبیات تمهیدی، کنایی و جایگزین برای طرح مسائل حساس دینی و اجتماعی، مانند حجاب بوده است.

واژه‌های کلیدی: مشروطه، مطبوعات، زنان، حجاب، ایرانشهر، تحلیل گفتمان

---

۱. نویسنده مسئول، کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده صدا و سیمای قم؛ دانش پژوه سطح چهار حوزه
evafa6565@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده صدا و سیما؛ دانش پژوه سطح چهار حوزه samirkave@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴

مقدمه

مطبوعات در عصر مشروطه، اصلی‌ترین و مهم‌ترین رسانه جهت طرح مسائل اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. هیچ تغییر و تحولی را در ایران آن عصر نمی‌توان سراغ داشت، جز اینکه مطبوعات پیشرو در طرح و پیشبرد آن بوده‌اند. تعلق طبقه فعال در عرصه مطبوعات به عقبه ترقی‌خواهی و تجددطلبی، ضمن در اختیار قرار دادن این نهاد در تحت تسلط خود، به نحوی حضور زمینه‌های مذهبی و سنتی وفادار به بوم و فرهنگ ایرانی اسلامی را به حاشیه رانده و رشد و پیشرفت ایران را مبتنی بر پارادایم‌های خود و براساس تقلید از غرب و مقایسه با آن طرح می‌کند.

با سیری در مطبوعات، به خصوص نشریات ویژه زنان در اواخر مشروطه، این مطلب آشکار است که نوعاً خواسته‌های زنان ایرانی گر چه عمدتاً مبتنی بر کاستی‌های موجود است؛ امّا کنش اجتماعی این طیف در ادامه آن چیزی است که ابتدا در اروپا و بعداً در کشورهای همسایه ایران، از جمله مصر و ترکیه روی داده است. مسئلهٔ تحصیل، اشتغال، تربیت، پوشش، ازدواج، تساوی حقوق و سایر مسائلی که در خواسته‌های روزنامه‌های این عصر مطرح می‌شود، جز در موارد تربیت و تحصیل، از جمله مباحثی است که بدون لحاظ زمینه‌های علمی، دینی و روانی آن و بدون توجه به خواست عمده زنان سراسر ایران طرح شده است. تا حدود زیادی چرایی و تحلیل این مسئله را باید در موقعیت، شرایط، باورها و پیش‌فرض‌های طراحان آن جستجو کرد. پاسخ به این پرسش که مطبوعات با وجود مخالفت‌های شدید اجتماعی در ایران نسبت به این قبیل مسائل چرا و چگونه ورود کرده‌اند و چه تأثیری بر آن داشته‌اند، را باید در تحلیل متون همان دوره جستجو کرد.

بیشتر تحقیق‌هایی که در این باره انجام شده، پیرامون جنبش حقوق زنان و مسیر تاریخی آن بوده است و به مطالبات و فعالیت‌های انجمن‌ها و تشکیلات و مدارس بانوان پرداخته است. به طور خاص در موضوع حجاب، *رساله حجابیه* اثر رسول جعفریان (۱۳۸۳) نگاشته شده است که جوابیه‌های رد حجاب را در نثر و نظم فارسی گردآوری کرده است. این بحث که مسئله حجاب و عوامل ظهور آن در عرصه اجتماعی و فرهنگی آن عصر چگونه و به چه انگیزه‌ای مطرح گردید، اساساً در این اثر به آن پرداخته نشده است و موضوع آن نیز نیست. به طور قطع، می‌توان گفت با توجه به میزان سواد مردم ایران در آن عصر و نیز دیریاب بودن منظومات و علمی بودن منثورات کمتر مورد توجه و مراجعه مردم بوده است. تحقیق دیگر، *کشف حجاب* اثر مهدی صلاح (۱۳۸۴) است که با ذکر مختصری از چهار نشریه این دوره گذر می‌کند و به ارائه گزارشی کوتاه از آن نشریات

اکتفا نموده است و کمتر به تحلیل آنها می‌پردازد. در واقع، بخش عمده و تمرکز اصلی کتاب بر جریان کشف حجاب و اسناد و مدارک آن دوره است. اثر دیگر مربوط به فاطمه استاد ملک (۱۳۶۸) با نام *حجاب و کشف حجاب در ایران* است. این پژوهش به روش تاریخی با بررسی تشکل‌ها و نهادهای زنان و نیز وقایع مهم مشروطه و پهلوی و با تمرکز بر روی مسئله کشف حجاب صورت گرفته است. تحلیل اینکه نظریات قبل از دوره کشف حجاب چگونه به این مسئله ورود نموده‌اند و با چه ادبیاتی به آن پرداخته‌اند، در این تحقیق بررسی نشده است.

مقاله حاضر در بخش اول و با روش تحلیل تاریخی و با استناد به منابع به زمینه‌ها و الگوی مدرنیزم در توسعه اجتماعی ایران پرداخته است و سعی دارد تا خواننده را در جریان موقعیت، فرض‌ها و پیش‌فرض‌های عصر مربوطه قرار داده و شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه ایرانی، خصوصاً زنان را توصیف نماید. در بخش دوم، با تحلیل گفتمان به روش پدام که توسط دکتر حسین بشیر در ایران ارائه و از پایایی خوبی برخوردار است، متون مربوط به زنان در مطبوعات را توصیف، تبیین و تفسیر کند تا نقش موقعیت و شرایط حاکم و احاطه آن بر موضوع روشن شود.

هدف اصلی در این مقاله کشف این نکته است که چگونه و با چه شیوه‌ای یک مسئله مهم و حتی یک تابوی اجتماعی و دینی در مطبوعات زمینه‌سازی و به جامعه القا می‌شود و به طور خاص، چگونه این حقیقت درباره حجاب در ایران صورت گرفته است، که در ضمن آن بتوان تحلیل صحیحی از خاستگاه ورود این پدیده بی‌سابقه ارائه کرد تا شیوه مناسبی در مواجهه با آن اتخاذ شود. همچنین در نتیجهٔ آن به تحلیل درستی از دلایل مخالفت‌های بخشی از جامعه ایران با این موضوع دست یافته و مهم‌تر اینکه بتوان تحلیل صحیحی از چرایی همراهی و عدم همراهی در رفتار زنان در زمان مشروطه و به ویژه دوره‌های بعدی دست یافت.

۱. مدرنیزاسیون در ایران

دگرگونی‌ها و تغییراتی که در اواخر سده هجده میلادی در اروپا به وقوع پیوست، به تدریج زمینه تغییراتی اساسی را در سایر ممالک دنیا به وجود آورد. ورود انگلستان به ایران، جنگ با روس و سایر پدیده‌های مؤثر بین‌المللی که به دلیل جنگ‌ها یا کشورگشایی‌های قدرت‌های آن عصر بود، ایران را به طور جدی و عملی وارد این تحولات کرد.

شکست‌های پیاپی فتحعلی شاه از روسیه تزاری، ولخرجی‌های شاه و درباریان او، آمدن هیئت‌های

سیاسی و نظامی از کشورهای فرانسه، انگلستان و روسیه به ایران و مسافرت عده‌ای از طبقات ممتاز به ممالک اروپایی، اندک اندک جامعه ایران را به مزایای تمدن غرب و فساد هیئت حاکمه ایران و پوسیدگی دستگاه دولتی و نظام اجتماعی و سیاسی آن آگاه گردانید (راوندی، ۱۳۵۵، ص۳۵۰).

این برهه از تاریخ، آغاز انحطاط ایرانیان و تحمیل عهدنامه‌های شدیدی علیه ایران و هم‌زمان با غلبه تفکر ایدئولوژیک و شبه ایدئولوژیک غرب‌رفته هایی، مانند میرزا ملکم‌خان و میرزا فتحعلی آخوندزاده است که در حقیقت، تفوق جنبه فرهنگی و ایدئولوژیک مدرنیسم بر جنبه ابزاری آن است. همچنین هم‌زمان با تضعیف روحیهٔ ایرانیان، ضعف اقتصادی و نظامی آنان است و تا نهضت مشروطه نیز ادامه پیدا می‌کند (نجفی، ۱۳۷۹، ص۱۹).

این سفرها و ارتباطات، آنها را به دو نتیجه قطعی رسانده بود: اول اینکه، فاصله اروپا با ایران بسیار زیاد شده است، آنها به پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه‌های مختلفِ صنعتی، خدماتی و اجتماعی دست یافته‌اند. پس ایران هم باید از عقب‌ماندگی رهایی یابد. دیگر اینکه، مسیر پیشرفت و ترقی جز از راهی که اروپاییان طی کرده‌اند، نمی‌گذرد. تقی‌زاده در مطلبی این گونه بیان می‌کند: «به عقیده نویسنده سطور، امروز چیزی که به حد اعلاء بر ایران لازم است و همه وطن‌دوستان با تمام قوا در آن راه بکوشند و آن را بر همه چیز مقدم دارند، سه چیز است... نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگ بدون هیچ استثناء (جز زبان) (کاوه دوره جدید، ۱۹۲۰، ص۱-۲).

چنانکه ملاحظه شد، برخی از این روشنفکران مطلقاً و بدون شرط، توسعه و ترقی را در قبول و ترویج تمدن اروپا می‌دیدند و اتفاقاً مسیر آن را ابتدا از تغییر و تحول فرهنگی و اجتماعی، حتی در زندگی و تربیت می‌دانستند. میرزا ملکم‌خان حتی این را ناکافی می‌دانست و در جایی به تغییر به شیوه اروپاییان اشاره می‌کند: «وضع خطوط ملل اسلام زیاده از حد معیوب و با چنان خط محال خواهد بود که ملل اسلام بتواند به درجه عالیه فرنگستان ترقی نماید» (اصیل، ۱۳۸۱، ص۴۱۶).

میرزا فتحعلی آخوندزاده مستقیماً به این تقلید اشاره کرده و پیشنهاد می‌کند: «خط قدیم تنها در دست علما باقی بماند و خط تازه فقط برای انتشار علوم فرنگستان و برای امور ملکیه و دولتیه متداول گردد؛ چنانکه پطر کبیر خط قدیم را در دست کشیشان باقی گذاشت و خط تازه‌ای بر سیاق خطوط اروپاییان ایجاد کرد» (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ص۲۰۲).

تغییرات اساسی که در جوامع جهان سوم صرف نظر از تطابق با بوم و فرهنگ و سنت آنها در

حال شکل‌گیری بود و پذیرش غیر انتقادی مدرنیته به مثابه الگویی غربی که می‌تواند به طور کامل جایگزین فرهنگ ایرانی شود، در ایران شروع شد و تاکنون در جریان است، این مسئله تا حدی ناشی از این دیدگاه است که در برخورد جوامع سنتی با مدرن و در گذر تاریخ، گریز و راه رهایی از مدرنیزاسیون وجود ندارد (میرسپاسی، ۱۳۹۳، ص۴۹). نظرات مکاتب مدرنیزاسیون در غرب با استعلاء و برتری که نسبت به جوامع سنتی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و حتی فکری فلسفی ایجاد نموده و دیکته کرده‌اند، این تصور را در کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه زمینه‌ساز شده است. این بر مبنای معرفت‌شناسانه اثبات‌گرایی است که معتقد است تجربه بشری تجربه یکسانی می‌باشد؛ زیرا ساختار و ذهن انسان‌ها یکسان است و ما همه نیازهای مشترکی داریم (بشیریه، ۱۳۷۴، ص۲۸۸).

به طور کلی، جامعه‌نوگرا ویژگی‌های جامعه دموکراتیک غربی را دارد و عناصری مثل خردگرایی، فردگرایی، جدایی دین از دولت (سکولاریسم)، لیبرالیسم، علم‌گرایی و شایسته‌سالاری ویژگی‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد (همان، ص۲۸۷). بر همین اساس، می‌توان رفتار روشنفکران را در تحقق مدرنیزاسیون مشاهده کرد. در جریان حمله به قدرت مطلقه که در مبارزه با حکومت قاجار تجلی یافت، قدرت آنها به اندازه‌ای نبود که بتوانند اصل حکومت را سرنگون کنند؛ از این رو، درصدد تهدید و کوچک کردن و قانونمند کردن آن برآمدند.

۲. عناصر ارتباطی مؤثر در انتقال فرهنگ اروپا به ایران

۲-۱. سفرنامه‌ها

اگر چه اولین شاهی که از ایران به اروپا سفر کرد، ناصرالدین شاه قاجار بود؛ ولی سابق بر او سفرهای زیادی صورت گرفته بود و سفرنامه‌های بسیاری به تحریر درآمده بود. موضوع اصلی سفرنامه‌های قاجار تماس ایرانیان با دنیای غرب بود؛ به گونه‌ای که بیشتر آنان حیرت‌زده از پیشرفت‌های غرب بودند و نخستین سفرنامه‌ها شامل حیرت‌نامه‌ها بود.

سفرنامه‌های عصر قاجار با شیوه خاص خود به خوانندگان این امکان را می‌دادند که با مطالعه خاطرات و تجارب آنها کشمکش‌هایشان با تمدن و ارزش‌های غربی را بهتر دنبال کنند. در واقع، این سفرنامه‌ها اولین پل ارتباطی برای آشنایی ایرانیان با فرهنگ غربی به شمار می‌آید.

از آنجا که سفرکرده‌های به اروپا غالباً از قشر ثروتمند و حکومتی بودند، به تدریج زمینه‌های

تغییرات فرهنگی را در ساختار حکومت و در بین اقشار سطوح بالا ایجاد نمودند؛ به گونه‌ای که به عنوان مثال حجاب در زنان قاجار کم‌کم شکل جدیدی یافت و زنانی که سابقاً شلوار به تن می‌کردند، از نیمه‌تنه پایین فرنگی و از بالا با پوشش قبلی بودند.

در این میان، برخی از سفرنامه‌ها با اظهار نگرانی و تاختن به فرهنگ فرنگ مطالبی را نوشته‌اند که از جمله آنها می‌توان به *رسالة ناصریه* حاج محمدکریم‌خان کرمانی اشاره کرد. او که تسلط انگلیس‌ها را بر ایران شرک و ظلم عظیم می‌داند و می‌نویسد: «کی مشرک‌تر و ظالم‌تر از فرنگی؟» آن گاه با نگاهی منفی و نگران نسبت به وضعیت زنان در اروپا و احتمال انتقال این فرهنگ به بلاد اسلامی می‌نویسد: «اینها هنوز بر ایران مسلط نشده، حکم می‌کنند که زنان از مردان رو نگیرند. آیا هیچ مسلمی راضی می‌شود که زن او آرایش کرده در میدان بر سر دکان‌ها بنشیند و به تماشاگه‌ها برود؟... این بلهوس‌های ایرانی هنوز که چیزی نشده، تدارک فرنگی شدن می‌گیرند و بعضی شده‌اند» (ناصریه، ۱۳۷۵ق، ص۱۴).

۲-۲. ساخت مدارس دخترانه

هم‌زمان با فعالیت‌های اجتماعی و ترقی‌خواهانه‌ای که در دوران قبل مشروطه آغاز شده بود که عمدتاً اعتراضی به گذشته و وضع موجود جامعه ایرانی بود، موضوع آموزش دختران و ساختن مدارس دخترانه در ایران مطرح شد.

جعفریان در کتاب خویش با عنوان *داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب*، ساختن مدارس نوین به ویژه مدارس نسوان را مهم‌ترین مسیر ورود افکار اروپایی در ایران می‌داند. این مدارس عمدتاً توسط فرانسوی‌ها و آمریکایی‌ها به سبک مدارس اروپایی در ایران تأسیس می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۳۹).

پری شیخ‌الاسلامی می‌نویسد: «هنگامی که هنوز جرقه‌های انقلاب مشروطیت ایران در زیر خاکستر غفلت‌زدگی، قرن‌ها در حال تکوین بود، اولین جوانه‌های نهضت آزادی زنان با فکر ایجاد مدرسه دخترانه شروع به شکفتن کرد. ایجاد مدارس دخترانه متعدد که از آن پس به صورت نهضتی درآمده بود، یکی از عوامل اصلی تغییر سیاسی اجتماعی ایران ـ به طور اعم ـ و دگرگونی در وضع زنان ـ به طور أخص ـ بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱ ص۶۵-۶۶).

در این راستا، ساناساریان می‌نویسد: «این زنان و همتایان مردشان به شدت معتقد بودند که سوادآموزی و تحصیل دانش مسیر اصلی برای دستیابی به آزادی زنان است. همچنین معتقد

بودند که تحصیلات سبب می‌شود زنان از باورهای خرافی دست بردارند؛ زیرا تحصیل به آنان قدرت می‌بخشد تا بتوانند از رسم و رسومات اجتماعی که فرودستی آنان را تثبیت می‌کند، سرباز زنند» (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص۷۸).

این گونه تلقی از تحصیل، نه تنها در ایران، بلکه در دیگر ممالک اسلامی هم رواج پیدا کرده بود. هدی شعراوی، یکی از زنان فعال فمینیست در مصر در این باره می‌گوید: «ما خود را وقف تحصیل عمومی می‌کنیم. وقتی زن مسلمانی تحصیل کرده باشد، تلاش می‌کند و حجابش را کنار می‌گذارد» (همان).

۳-۲. نشریات و روزنامه‌ها

از زمان چاپ اولین نشریه فارسی‌زبان در کشور هند با عنوان *مرآت الأحوال* توسط رام مهان روی هندی در سال ۱۳۲۴ قمری تا انقلاب مشروطیت، حدود ۸۹ نشریه (روزنامه، سه روز در هفته، هفتگی، ماهنامه و غیره) نخستین شماره‌های خود را در داخل و خارج کشور چاپ نمودند (بهرام جباری، ۱۳۸۳، ص۲۵۴).

با این حال، روزنامه‌هایی که تأثیر زیادی در بیداری افکار ایران داشتند، آنهایی بودند که در خارج از ایران چاپ می‌شدند. یکی از مسائل مهمی که در روزنامه‌های آن عصر به آن پرداخته می‌شد، زدودن آداب و سننی بود که تحت عنوان زدودن آداب کهنه و پوسیده از آن یاد می‌شد. از جمله آنها، مسائل پیرامون زنان و وضعیت اجتماعی و فرهنگی‌ای بود که در جامعه و خانواده ایرانی رواج داشت.

۳. مدرنیسم زنان ایرانی

سیر و سرعت مباحثی که پیرامون زنان در ایران و تغییر و تحولات آنها مطرح می‌شد، عمدتاً متوجه فرم و شکل ظاهری و شرایط آنها بود و غالباً حملاتی بود که از جانب مدرنیته بر پیکره زنان سنتی در ایران مطرح می‌شد؛ چرا که رهایی از فرم را زمینه دستیابی به مدرنیته می‌دانستند. از مقاله‌ای که درباره آرای موافقان دگرگون سازی احوال ایران در *رساله اتحاد اسلام* در سال ۱۳۱۲ قمری نوشته شده است، می‌توان به پاره‌ای از دلایل آن پی برد. «به واسطه حکم حجاب زنان اهل اسلام از علم و هنری بی‌بهره بوده‌اند و در زوایای اختفا به معلومات ناقص اکتفا کرده و در کمال سفاهت و جهالت روزگار می‌گذرانند... و از آنجا که با مردان بیگانه معاضده نمی‌کنند و در

مجالس عمومی حضور به هم نمی‌رسانند و از مبادله افکار تمتع نمی‌برند، ارواح باطله هستند» (جعفریان، ۱۳۸۳، ص۲۷).

در واقع، این گونه موضع‌گیری‌ها نمونه‌هایی از مواجهه با افکار مدرنی است که در نطق‌ها و مکتوبات آن زمان ظهور پیدا کرده است.

این شیوه از پذیرش فرهنگ اروپایی، رفتاری انفعالی بود که در نتیجه ضعف حاکم بر ایران آن عصر نسبت به قدرت چشم‌گیر اروپا صورت می‌گرفت. با این وجود، برداشت نخبگان آن عصر متأثر از تحکیم و تسلط مدرنیته منجر به پذیرش به مفهوم علت و نه اقتضاء بود. بنابراین، به سرعت گرایش به مدرنیزاسیون انفعالی پیدا کرد.

شواهد تاریخی زیادی در بین سیاسیون و روشنفکران آن دوره در این باره مشاهده می‌شود. آدمیت به نقل از میرزا ملکم‌خان می‌گوید: «در اخذ اصول تمدن و مبانی ترقی عقلی و فکری حق نداریم درصدد اختراع باشیم؛ بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم» (آدمیت، ۱۳۵۱، ص۱۹-۲۰). در جای دیگر می‌گوید: «اخلاف بانی پروتستانیزم بعد از ما... آیه حجاب را منسوخ خواهند کرد» (همان، ص۷۵). میرزا آقاخان کرمانی این فکر را به صراحت این گونه بیان می‌دارد: «هر شاخه‌ای از اخلاق زشت ایرانیان را که دست می‌زنیم، ریشه او کاشت عرب است... یکی از آنها حجاب بی‌مروت زنان است» (آدمیت، ۱۳۹۴، ص۱۸۰). وی در جای دیگری می‌گوید: «حال هزار سال است زنان ایران مانند زنده‌بگوران تازیان در زیر پرده حجاب و کفن حجاب، مستور و در خانه‌های چون کور محجوب و مهجور گشته‌اند» (همان، ص۱۹۴-۱۹۵). به تحقیق می‌توان گفت مسئله حجاب در ایران، نه مسئله‌ای بومی و هویتی؛ بلکه متأثر از فرم و شکل اروپاست و حتی در ابتدا مسئله و دغدغه خود زنان و مباحث پیرامون آزادی آنها نیز نبوده است؛ بلکه اولین طراحان آن مردان و در پی اندیشه ترقی‌خواهی و تجددطلبی بوده است.

۴. زنان در مطبوعات عصر مشروطه

به تدریج و در پی مبارزات ضد استبدادی کم‌کم زمینه حضور زنان در عرصه سیاست در ایران فراهم می‌شود. حضور زنان در قائله «نان» و همچنین همیاری زنان با استمداد سید جمال‌الدین اصفهانی در جریان تأمین بانک ملی ایران و تقدیم طلاجات، نمونه‌ای از این حضور است که البته ریشه‌ای مذهبی و ملی دارد.

مهم‌ترین عنصر تغییر احوال زنان در ایران را موضوع تعلیم و تربیت آنان می‌توان قلمداد کرد. قاسم امین، نویسنده روشنفکر مصری نیز در ضمن نوشته‌های خود به این مطلب تأکید می‌کند (قاسم امین، ۱۳۱۸ق، ص۶-۸).

سمت و سوی روزنامه‌ها مخصوصاً زنان در پی اشاعه همین امر تربیت، به قیاس زنان ایرانی و اروپایی گرایش پیدا کرد تا بر اساس آن و با تشویق و ترغیب زنان ایرانی به فعالیت‌ها و فرهنگ و منش زنان اروپایی، تغییراتی را در آنها ایجاد کنند. علاوه بر اینها، مباحثی پیرامون تساوی حقوق زنان و مردان، آزادی زنان، شغل و تحصیل زنان، به تدریج محتویات نشریات را متفاوت‌تر می‌کرد.

اولین روزنامه‌ای که برای زنان چاپ شد، با نام *دانش* به مدیریت خانم دکتر کحال بود که از سال ۱۳۲۸ قمری به صورت هفتگی منتشر می‌شد. اهداف آن این گونه ذکر شده است: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخنی نمی‌راند» (صدر هاشمی، ۱۳۶۳، ص۲۶۶-۲۶۷). دومین روزنامه با نام *شکوفه* در سال ۱۳۳۱قمری به مدیریت مریم عمید (مزین‌السلطنه) چاپ شد. موضوع روزنامه این گونه آمده است: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحه اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاقی زنان، راجع به مدارس نسوان» (همان، ص۸۰).

زبان زنان به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۲۹۸ شمسی و در اصفهان منتشر می‌شد. اگر چه این نشریه با رویکردی بومی و ایرانی کمتر حساسیت‌ها را بر می‌انگیخت و کمتر به صورت مستقیم به مسائلی مانند حجاب می‌پرداخت، اما به دلیل مطالبی که از مخالفان ارائه می‌کرد و فعالیت‌های بعدی دولت‌آبادی مورد هجوم و تعرض مردم و متدینین قرار گرفت.

مجله جهان زنان، از دیگر نشریات اولیه، ویژه حقوق زنان و آموزش آنان بود که به مدیریت فخر آفاق پارسا بود و شماره اول آن در ۱۳۳۹ قمری منتشر شد. مندرجات *مجله جهان زنان*، در دوره‌های بعدی بیشتر درباره آزادی زنان به سبک اروپایی و رفع حجاب و تساوی حقوق بود.

روزنامه‌های جمعیت *نسوان وطن‌خواه*، *ایرانشهر*، *عالم نسوان*، *جهان زنان* به طور مستقیم در این سال‌ها به مباحث حجاب به عنوان عامل خرافه و عقب‌ماندگی و زدودن این پرده کهنه‌پرستی جهت تربیت و پیشرفت و ارتقای زنان ایرانی می‌پرداختند.

اگرچه موضوع پوشش و سیر وضعیت حجاب در ایران را نمی‌توان فارغ از فعالیت‌های ترقی‌خواهانه جنبش تأسیسی زنان عصر مشروطه مطالعه کرد؛ لکن با گذری کوتاه از آنچه که در

این جنبش گذشته، به وضعیت کلی نشریات آن عصر پیرامون مسئله زنان پرداخته شد و در گام اصلی و مهم این مقاله به تحلیل محتوای دو مقاله از نشریه *ایران نو* پرداخته خواهد شد تا مخاطبان از لحاظ کیفی و کمی با محتوای برخی از مقالات این نشریه پیرامون مسئله حجاب آشنا گردند.

۵. تحلیل گفتمان

اصطلاح تحلیل گفتمان، نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای از زبان شناس معروف انگلیسی به نام زلیک هریس به کار رفته است (بهرام پور، ۱۳۷۹، ص۸). تحلیل گفتمان، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (زمینه متن واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوطه و نیز کل نظام زبانی) و عوامل برون زبانی (زمینه اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص۸). همچنین شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری (مانند گفتگو، مصاحبه و سخنرانی) و تحلیل متن شامل تحلیل ساختار زبان نوشتاری (مانند مقاله، داستان، گزارش و غیره) است. بعضی از زبان شناسان، این مفهوم را در معناهای متفاوتی به کار بردند و معتقدند که تحلیل گفتمان بیشتر به کارکرد یا ساختار جمله و کشف و توصیف روابط آن می پردازد. به عبارت دیگر، تحلیل گفتمان در اینجا عبارت است از: شناخت رابطه جمله ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است. مطابق این تعریف، در تحلیل گفتمان (برخلاف تحلیل های سنتی زبان شناسان)، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده جمله، به عنوان عمده ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن سر و کار نداریم؛ بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی و غیره سر و کار داریم (بهرام پور، ۱۳۷۹، ص۸).

تحلیل‌گران گفتمان بر این عقیده‌اند که با توجه به نبود اجتماعی ناب، گفتمان خنثی و بی‌طرفی نیز وجود ندارد؛ بلکه مایه گفتمان‌ها یا متن‌های وابسته به اشخاص یا جناح‌ها، ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌های خاص است (آشنا، ۱۳۸۹، ص۵۵). از طرفی، با توجه به اهمیت سیاست فرهنگی، نقش سیاست و فرهنگ در پدیده‌های اجتماعی و گسترش آن به همه عرصه‌های اجتماعی انتخاب رویکرد تحلیل گفتمان ضروری به نظر می‌رسد (قجری، ۱۳۹۲، ص۲۹).

معنا و مفهوم به دست آمده از مطالعه و پژوهش در یک متن نوشته شده، فقط در چارچوب همان متن محصور نمی‌شود؛ بلکه عوامل و شرایط مختلف زمانی، مکانی، سیاسی، اجتماعی،

فرهنگی، اقتصادی و حتی اخلاق و رفتار فردی در ایجاد معنای کامل دخالت دارد و تصویر کامل از معنای یک متن را به دست می‌دهد.

اصولاً معنای یک متن را بیش از آنچه که نویسنده خالق آن باشد، خواننده متن به وجود آورنده آن است. این خود به معنای آن است که در شرایط مختلف ممکن است معانی مختلف از یک متن به دست آید (بشیر، ۱۳۸۹، ص۲۳۳). همچنین شناخت دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک نویسنده که هم در داخل متن و هم در خارج متن پنهان است، بدون توجه به پیش‌فرض‌ها و اهداف تحلیل گفتمان امکان‌پذیر نیست. برخی از پیش‌فرض‌ها عبارت است از:

ـ متن یا گفتار واحد توسط انسان‌های مختلف، متفاوت نگریسته می‌شود.

ـ متن را باید به عنوان یک کل معنادار نگریست و این لزوماً در خود متن نیست.

ـ هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود ندارد، متن‌ها بار ایدئولوژیک دارند.

ـ در هر متنی حقیقت نهفته است؛ اما هیچ گفتمانی دارای تمام حقیقت نیست.

گفتمان در سطح اجتماعی، به معنای آن است که در جایی که گفتمان در بافت و زمینه کلی‌ای که متن در آن تولید و تفسیر می‌شود، تحلیل تبیینی و با این حال اجتماعی است. محقق در این سطح، متن را ناهماهنگ متضاد و متأثر از شرایط اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی می‌داند و می‌کوشد با استفاده از دلالت‌های ضمنی متن، التزام‌ها، پیش‌فرض‌ها، تلقین‌ها و تداعی‌ها، معانی نهفته و پنهان متن را کشف و بیان کند (همان، ص۶۲).

بر این اساس، در تحلیل گفتمان برخلاف سنت زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا سر و کار نداریم؛ بلکه فراتر از آن به عوامل بیرونی متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطی و غیره مواجه‌ایم.

۶. روش پدام[1]

توجه به عینیت و ذهنیت، از مسائلی است که باید در تحلیل‌های کیفی توجه شود. اگر چه در تحلیل‌های کیفی باید عینیت بر ذهنیت غلبه داشته باشد، بیشتر روش‌های موجود در حوزه تحلیل گفتمان نوعاً دچار ذهنیت‌گرایی هستند؛ در حالی که باید با عینیت‌گرایی شیوه‌ای از کشف معنا و

1. practcle Discourse Analyxis method

مصادیق معنایی را بازتاب دهند. روش پدام (روش عملیاتی تحلیل گفتمان)، یکی از شیوه‌های خروج از ذهنیت‌گرایی به عینیت‌گرایی است که توسط حسین بشیر در ایران ارائه شده است. این روش شباهت‌هایی با روش فرکلاف دارد. همان گونه که فرکلاف به سه سطح «تولید»، «تفسیر» و «تبیین» می‌پردازد، روش پدام در تلاش است این مراحل را در پنج سطح تحلیل کند که عبارت است از: «سطح ـ سطح»، «سطح ـ عمق»، «عمق ـ سطح»، «عمیق» و «عمیق‌تر» که سه سطح اول به نوعی توصیف است.

این تحلیل در پنج مرحله صورت می‌گیرد: مرحله اول، «برداشت از اصل متن» که یافتن به صورت مستقیم یا برداشت در متون است. برداشت از متن نباید معنای موجود متن را تغییر دهد. باید نوعی خلاصه کردن باشد. از این رو، در این مرحله تحلیل‌گر نباید دچار سوگیری شود؛ چرا که کل تحقیق او خدشه‌دار می‌شود.

در مرحله دوم، مطلب با توجه به جهت‌گیری گرایش‌های متن تحلیل می‌شود. مطالب این مرحله با عنوان «جهت‌گیری و گرایش متن» در ستون دوم و بر مبنای روش پدام درج می‌شود. در این مرحله، تحلیل‌گر به دنبال جهت‌گیری کلی متن و نقاط تمرکز یا گرایش‌های خاص متن است.

در مرحله سوم، با عنوان «تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن»، تحلیل‌گر رابطه جهت‌گیری و گرایش‌های موجود در متن خاص گزینش شده با سایر گرایش‌های داخل متن کلی را شناسایی می‌کند. این مرحله به دنبال کشف نوعی از گرایش کلیت گرایشی در متن است که می‌تواند زمینه‌ساز معناهای عمیق و عمیق‌تر مراحل بعدی باشد. مفهوم توجیه در این مرحله ایجاد شرایط منطقی توجیه‌کننده معناها و روابط کشف شده در حوزه گرایش‌های به دست آمده از متن در حوزه‌های وسیع‌تر است. در این مرحله، نتایج به دست آمده از مرحله سوم تحلیل، یعنی «تحلیل توجیهی با توجه به سایر گرایش‌های متن» با گفتمان‌های مختلف مرتبط مقایسه می‌شود. در این مرحله نوعی از بینامتنی میان ذهن تحلیل‌گر و بین حقیقت‌های مرتبط و گفتمان‌های بینامتنی مورد توجه قرار می‌گیرد و محقق درصدد است میان بین این سه بینامتنیت و نتایج به دست آمده از مراحل قبلی نوعی از رابطه مهم منطقی و قابل فهم ایجاد کند.

مرحله عمیق‌تر، مرحله متن در زمینه‌های آن است. در این مرحله، تحلیل‌گر تلاش می‌کند میان متن، زمینه، ذهنیت و عینیت‌های مرتبط با متن رابطه منطقی ایجاد کند. در واقع، مرحله نتیجه‌گیری از فرایند تحلیل انجام گرفته در مراحل قبل است. بنابراین، نوعی از جمع‌بندی،

مقوله‌سازی کلان، نتایج نهایی و استنباط کلی را نشان می‌دهد.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان پدام که به عناصر توجیهی و جهت‌دار متون توجه خاصی دارد، دو متن از روزنامه ایرانشهر که در خارج از ایران چاپ می‌شده است و در بیان افکار و اندیشه‌های خود آزادی بیشتری داشته است، تحلیل می‌شود.

مرور ادبیات روزنامه‌های زنان در ده سال منتهی به قرن اخیر شمسی و چند سال ابتدایی سده جدید شمسی، بیانگر این مطلب است که آنها مسلماً از پرداختن مستقیم به مسئله پوشش زنان ایرانی محدودیت‌ها و موانعی داشتند که عمده آن ممانعت‌ها و برخوردهای سیاسی و حکومتی بوده است، مانند آنچه بر سر روزنامه کاوه و درج مطلب علیه حجاب آمد و نیز مخالفت جامعه مذهبی ایران.

لکن با تحلیل گفتمان برخی از مقالات درج شده در مطبوعات آن دوره در مخالفت با حجاب می‌توان تحلیل دقیقی نسبت به آن داشت. در ادامه دو نمونه از متن این نشریه را با روش مذکور بررسی خواهیم کرد.

جدول شماره ۱: مقاله ازدواج و مقام زن در اسلام،[1] نشریه ایرانشهر، شماره ۱۱ و ۱۲

برداشت از اصل متن	جهت‌گیری و ویرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به گرایش‌های متن
در عصری که این گونه حرکات مغایر ادب در ایران وجود دارد.	جامعه ایران از لحاظ اخلاقی منحط است.	وجود تغییرات اجتماعی و فرهنگی در ایران ضروری است.
اهالی آن سرزمین را قبایح و مفاسد بسیار از چهار طرف احاطه کرده است.	عدم ظرفیت اخلاقی و اجتماعی در ایران برای طرح گفتگو	فاصله گرفتن از منشأ تمدن اروپایی
از سینه‌های گرفته هواخواهان ترقی جز فریاد یأس چیزی تراوش نمی‌کند.	سرکوبی و سرخوردگی از ترقی در ایران	راه نجات ایران در مسیر ترقی‌خواهی است.
چنین بحثی جامعه ایرانی را به مقاومت خرافات و اوهامی که تار و پود ملیت ما را از هم گسیخته، دعوت می‌کند.	با طرح مباحث جدید است که جهل را از دامان ایرانیان پاک می‌شود.	جامعه ایرانی قابل اصلاح است
بی‌استعدادی محیط ایران و تجربه تلخ گذشته مانع نگارش علنی و بی‌پروای برخی مطالب	فضای بسته اجتماعی و سیاسی محیط ایران جهت ترویج آزاد افکار	عاملیت فضای تلخ در ایران باید از بین برود.

۱. مصطفی طباطبایی، قاهره، ۷ می ۱۹۲۴.

برداشت از اصل متن	جهت‌گیری و ویرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به گرایش‌های متن
جلوگیری از محو آداب و رسوم و زبان و شعائر ملی شرط حتمیه سعادت نژاد آتیه ایرانی است.	ازدواج با بیگانه تهدیدکننده فرهنگ ملی یک زن است.	ایرانیان به هیچ قیمتی حاضر نیستند آداب و رسوم و شعائر ملی خود را از دست بدهند.
مبانیت نامه زندگی ایرانی و اروپایی و خصوصاً حس تقلید کورکورانه از اروپایی ها، ازدواج با دختر اروپایی را زنجیری بر پای پسر ایرانی می‌کند.	تقلید از فرهنگ غیر، عامل اسارت یک فرد است.	انزجار و طرد تقلید کورکورانه از بیگانه
ما در عین حال که ملانماهای بی‌سواد را عامل تیره‌روزی و اسارت نسوان ایران می‌دانیم.	بین وضعیت زنان و ملاها در ایران رابطه علت و معلولی وجود دارد.	نقش اثرگذاری روحانیت در رفتار ایرانیان باید از بین برود.
جوانان اروپایی سلک را نیز در این عنایت بی‌نصیب نمی‌دانیم.	مردان اروپایی‌نما بی‌توجه به وضعیت زنان ایرانی هستند.	تغییر وضعیت زنان ایرانی نیازمند ورود جوانان ایرانی مقیم در اروپا می‌باشد.
هیچ کدام پس از اطلاع از اسرار ترقی در غرب در راه نهضت نسوان قدمی برنداشته‌اند.	غوطه‌ور شدن جوانان ایرانی در فرهنگ غرب	فرهنگ اروپایی است که می‌تواند ترقی در نهضت زنان در ایران ایجاد نماید.
وفاداری، حس عشق و روح ادبی به ضمیمه علم معاش و خانه‌داری سبب قابلیت ازدواج است.	عموماً زنان اروپایی وفادار، عاشق و عالم به معاش و خانه‌داری‌اند.	نواقص زنان ایرانی جنبه تربیتی و علمی دارد.
جهل مانع تزویج دختران ایرانی و نقصان تربیت و تعلیم در افکار	در فرهنگ زنان ایرانی افکار ناقص موج می‌زند.	سواد و تحصیل و ایجاد مدارس در ایران ضروری است.
باقی بودن زن ایرانی بر عادات و خرافات عقاید بی‌اساس	افکار تاریخی زنان ایرانی بی‌اساس و خرافه است	دین و فرهنگ ایرانی نتوانسته در زنان تعالی ایجاد نماید
عدم مصاحبت و انزوا از مردها سبب یأس از سعادت	بین سعادت زنان و آزادی مالی فردی و اجتماعی آنها ارتباط مستقیم وجود دارد.	زن و مرد مساوی هستند و نباید بین آنها هیچ تفاوتی قائل شد.
صدمات و حوادث گوناگون زنان بر اثر اسارت در پنجه تحکم مردان	تاریخ زندگی اجتماعی در ایران مردسالارانه و زن‌ستیز است.	تحمل پذیرش تحکم بر زنان دیگر از بین رفته و باید برود.
تظاهرات شرم‌آور جهال، رذایل حیاتی و مفاسد اجتماعی، مناظر حزن‌انگیز، حکایات افسانه‌های قرون گذشته این است حال و روز یک زن بدبخت ایرانی	افرادی جاهل و فاسد و متعصب اجتماعی و مذهبی، عامل تیرگی وضعیت زنان هستند.	زن ایرانی از عملکرد افراطی‌ها و سوءاستفاده‌گران بیزار است.
تا وقتی که مردم ایران اسیر عقاید تحمیلی آخوندها بوده سر از خواب غفلت برنمی‌دارند.	افکار دینی روحانیت در ایران دارای سوگیری و گمراه‌کننده است.	اتهام مدنی و اجتماعی علیه روحانیت و طرد آن و رهایی از قیود مذهبی

برداشت از اصل متن	جهت‌گیری و ویرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به گرایش‌های متن
تا وقتی که اتصالات مابین زن و مرد التیام نیابد، مراوده و آمیزش، آزادی و استقلال طرفین به موانع و مخاطرات دچار گردد.	روابط اجتماعی در ایارن مریض و مخل آزادی است.	لزوم تحقق آزادی سکولاریسم در ایران
تا نعمت تعلیم و دانش بر آنان حلال نگردد از ردیف دواب و بهایم خارج نگردد نتایج مطلوب به دست نخواهد آمد.	حکام سیاسی و جامعه مردانه در ایران از کسر شأن زنان، بهره می‌برند.	لزوم ایجاد مدارس و مراکز علمی جدید و ارتقای وضع زنان
برای کامیابی زنان و استعداد زندگی مناسب باید در خصوص مسئله حجاب مساعی لازم مبذول و نفوس این زنان را مانند سایر نسوان مسلمه عالم آسوده ساخت.	حجاب یک مسئله ایرانی و عامل پس‌رفت است.	تفکیک ذهنیت ایرانیان بین حجاب و دین از روحانیت
حجابی که روح اسلام از آن بی‌بهره است که از بدعت‌های مستحدثه آخوندهای ایران شمرده می‌شود.	اسلام در ایران مغایر اسلام حقیقی است، آخوندها دروغگو هستند.	تداعی توافق روح اسلام با ارزش‌های سکولاریزم
اعتلای روحی و فکری زنان اروپایی و غلبه آنها بر سر محیط و هیئت اجتماعی عامل عدم صعوبت زندگی آنان در ایران	ناتوانی اسلام و عقب‌ماندگی زنان ایرانی	برای تعالی و ترقی باید اروپایی اندیشید.

بسامد واژه ها در متن شماره۱

ترقی و پیشرفت	۳ مورد
بیچاره – بدبخت	۴ مورد
آخوند – ملا	۳ مورد
حجاب	۳ مورد

۱-۶. تحلیل و بررسی متن اول

نویسنده در این متن با توجه به تصوری که از فضای اجتماعی در ایران دارد، ابتدا با تعابیری تند و غضب آلود، این فضا را به انتقاد می‌کشد و با بیان واژه مفاسد و قبایح، در وصف جامعه ایرانی آن را به طرح مباحث جدید و پیشرو که در تمدن اروپا مطرح است، دعوت می‌نماید. همچنین با

تأکید بر حفظ ماهیت و شعائر ملی به نوعی سرسپردگی و وابستگی فرهنگی را طرد می‌کند و نقطه بنای هویت را در گروی تعهد به آن می‌داند.

اما وی در یک تعارض ضمنی به پیشینه مذهبی آن اعتراض می‌نماید. همبستگی و گره خوردن بین واپس ماندگی زندگی زنان در ایران و رفتار روحانیت، این مطالب را منتقل می‌کند که نقش این عامل در توسعه فرهنگی ایران مخرب است. نگرش حاکم بر نواندیشان فرهنگی و سیاسی عصر مشروطه متاثر از پارادایمی که براساس آن عمل می‌نمودند و نمی‌توانست نقش مثبتی برای روحانیت به عنوان یک نماد اثرگذار دینی قائل باشد؛ چرا که مبنای ترقی‌خواهی در ایران مشروطه بر اساس باورهای سکولاریزم شکل گرفته بود.

نویسنده در ضمن تعارض مذکور، از طرفی به تقلید و اروپایی مسلکی جوانان ایرانی اعتراض می‌کند و از طرف دیگر، از عدم تلاش آنها در کوتاهی در انتقال اسرار ترقی در غرب گله‌مند است.

ترویج عشق و روح ادبی، علم معاش، تعلیم و تعلم و سواد، مبارزه با خرافات، عدم مصاحبت و انزوا از مردها، اسارت زنان در پنجه تحکم مردان، دال هایی است که فارغ از نشانه شناسی آنها که هر کدام باید در برهه تاریخی خود معنا شوند تا درک درستی از معنای آنها و تمام معنایی داشت که منتقل می‌کند، حاکی و نماینده فضای گفتمانی و موقعیت آن دوره است. از این رو، نمی‌توان تعلیم و تربیت، مصاحبت با مردان، ترویج روح ادبی و واژه‌هایی از این قبیل را به صرف معنای موضوع آن حمل کرد.

در این متن، ضمن حمله چند باره به روحانیت به عنوان یک نهاد اجتماعی، با واژه‌های خاصی چون سخیفه، آخوندها، ملانماها و بی‌سواد؛ ولی چند واکنش متفاوت را از مخاطب می‌طلبد. واکنش اجتماعی، به معنای خطر این نهاد؛ واکنش سیاسی، به معنای مبارزه برای حذف آنها از عرصه سیاست؛ واکنش مذهبی، به معنای حذف تأثیر و کنار نهادن آنها از نقش تبلیغ دین و واکنش فرهنگی، به معنای ورود تاریخی روحانیت به انگیزه‌های صنفی و عوام فریبانه و غیره.

نویسنده در پایان متن تصریح به عقیده خود پیرامون عوامل رشد زنان ایرانی و نقش تخریبی حجاب، لزوم آزادی و تحقق سکولاریزم در ایران را با تفکیک ذهنیت ایرانیان بین حجاب و دین و ترویج اسلام منهای شریعت و روحانیت مطرح می‌کند و تعالی و ترقی بر مبنای مدل اروپایی را تأکید می‌کند.

جدول شماره ۲: مقاله مقام زن در اسلام، نشریه ایرانشهر، شماره ۱۱

برداشت از اصل متن	جهت‌گیری و ویرایش متن	تحلیل توجیهی با توجه به گرایش‌های متن
علت شیوع مسئله ازدواج جوانان ایران با دختران فرنگی دو دلیل است: اول حجاب، دوم نیز جهالتی که آن هم ثمره حجاب است.	حجاب عنصر اجتماعی-سنتی در تحقق هویت ایرانی جوانان است.	هویت‌گریزی و جهالت ثمره پایبندی به این رفتار اجتماعی است.
ممکن نیست دو نفر تحصیلکرده که قبلاً همدیگر را ملاقات نکرده و از اخلاق یکدیگر مسبوق نیست، تزویج نمایند. ولی غالباً ثمره خوبی نمی دهد و منجر به جدایی می شود.	به طور خاص قشر تحصیلکرده ایرانی برای جلوگیری از جدایی نباید تن به ازدواج بدون ملاقات بدهد.	الگوی ازدواج در ایران باید تغییر نماید.
شرط ازدواج عشق است و آن ممکن نیست مگر اینکه قبلا همدیگر را ملاقات نمایند.	در بین زنان و مردان ایرانی عشق وجود ندارد؛ چون آنها قبلاً همدیگر را ندیده‌اند تا عاشق هم شوند.	دختران و پسران ایرانی آزادی ندارند.
حجاب این امر (عشق) را غیر ممکن کرده است. پس نتیجه همین می‌شود که روز به روز پسران ایرانی تمایل بیشتری به ازدواج با دختران اروپایی دارند.	دختران و پسران ایرانی باید برای زندگی کردن از بند حجاب رها شوند.	حجاب امری غیر فطری و برخلاف منفعت اجتماعی است.
یک نفر جوان می خواهد عیال او دارای عفت و عصمت باشد، غمخوار و فداکار باشد و این منظور را نمی‌تواند در دختران ایرانی پیدا کند؛ چون حجاب دارند.	حجاب ارتباطی با محبت، وفا و عصمت و غیره ندارد و بر روی آنها پرده می‌کشد.	پوشش و حجاب باعث پوشیده شدن خصلت‌های نیکوی زنانه است.
ازدواج باید نتیجه عشق باشد، نه اینکه دختری به سلیقه خود پسندیده و عروس پسر برادر نماید.	ازدواج باید بعد از ارتباط مستقیم طرفین صورت بگیرد.	شیوه‌های مرسوم در ازدواج، کهنه و غیر منطقی است.
سالی هزاران دختر معصوم از این ... در گرداب بی‌عصمتی فرو رفته و تمثیل جهالت و عوام فریبی آخوندها و ملانمایان می‌شود.	وضعیت نابسامان دختران ایرانی در نتیجه جهالت رفتار آخوندها است.	دین این گونه رسومات را معتبر نمی‌داند و باید منویان دین را از غیر آخوندها فرا گرفت.
دو ثلث ایران ایلات و دهاقین هستند و تمام زن‌های آنها بدون حجاب و خیلی کم طلاق در بین آنها اتفاق می‌افتد.	حجاب در بین جامعه ایرانی عمومیت ندارد و آنها در زندگی موفق‌ترند.	زندگی شهری در ایران واپس زده و غیر اصیل است.
علت حجاب زنان در شهرها این است که شهرها مرکز آخوندها و مفت‌خورها است و آنها نمی‌خواهند این به گوش مردها برسد، چه رسد به زنان.	آخوندها عناوینی دینی جعل می‌کنند و با آن مردم را فریب داده و به آنها ظلم می‌نمایند.	حجاب، دستوری در مسیر استبداد دینی است.
جلوگیری از تأسیس مدرسه ... نبودند، اینها با هر کس که مخالفانش باشد، مخالفند.	کشف حجاب، تحصیل و ... برخلاف مصالح آخوندها و به نفع ملت است.	مسیر ترقی در ایران از راه تحصیل و کشف حجاب و مخالفت با آخوندها می‌گذرد.
باید جوانان ... و وطن‌پرستان مانند ملت ترک، بدون محافظه‌کاری پرده اوهام را دریده و خود را از بدبختی نجات دهند.	تشویق به تقلید از رفتار مردم کشور ترکیه و دعوت به ترقی‌خواهی سکولار	برانگیختن حس ناسیونالیستی و معاضدت آن

بسامد واژه ها در متن شماره ۲

حجاب	۷ مورد
دختران و زنان ایرانی	۷ مورد
آخوند ـ ملا	۵ مورد
جهالت و اوهام	۵ مورد

۲-۶. تحلیل و بررسی متن دوم

نویسنده این متن در ضمن ارائه گزارشی از آنچه که او وضعیت زنان در ایران می‌پندارد و با توجه به فضایی که در آن عصر بر عرصه فرهنگی و هویتی ایران حاکم است، درصدد آگاهی‌بخشی به زنان ایران از طریق آسیب‌شناسی وضعیت آنان است. او پایبندی به برخی سنت‌های دینی، مثل حجاب را عامل اصلی بی‌هویتی و عقب‌ماندگی زنان معرفی می‌کند و انصراف و تغییر این رویه‌ها را عامل سعادتمندی زنان در ایران می‌داند. محدودیت فضای آزادی اجتماعی و فرهنگی در ایران زمینه‌ای را فراهم نموده که حتی امور فطری و بشری جامعه را از قبیل عشق و غیره را مخدوش کرده است. در واقع، نویسنده با سیر در یک چارچوب نظری طراحی شده توسط او، ابتدا حمله به سنت‌ها و باورهایی که آنان را مخرب هویت و فطرت آدمی می‌پندارد، جامعه ایرانی را نقد کرده و این پیام را منتقل می‌کند که زنان باید از این چارچوب‌های غیر واقعی که ساخته و پرداخته ذهن و جهالت آخوندها است، رها شوند. سپس در گام بعدی با دعوت به منویاتی که آنها را اصیل، مترقی و حتی نسبت به دین می‌داند، ضمن تخریب جایگاه و نقش روحانیت و تلاش برای منحرف معرفی کردن آن، زنان ایرانی را به قیاس با فرهنگ بومی فرا می‌خواند و کشف حجاب آنها را امری فطری و سعادتمندانه معرفی می‌کند. نقش روحانیت، شرایط اجتماعی زنان ایرانی دوره قاجار، واپس‌زدگی و عقب ماندگی آنها، ترقی‌خواهی نویسنده، توجه ذاتی این حس و باور به گرایش‌هایی که در متن و ادبیات به کار برده در آن وجود دارد، در یک فضای کلی و کلان، بیانگر نارضایتی نگارنده از قدرت روحانیت در ایران، تقدم اندیشه ترقی‌خواهی غربی و نیز نوعی تساهل و تسامح در مذهب است که البته مورد آخر در نتیجه دو مورد اول است.

بسامد واژه‌ها در این متن و نوع کاربرد آنها با توجه به فضای کل متن و چگونگی استدلال و قیاس نگارنده، سبب نوعی رمزگردانی در ذهن خواننده است که اگر چه نویسنده از به کار بردن صریح واژه

به جهت موقعیتش که در خارج از ایران است، محدودیتی نداشته است؛ ولی اعتراض اصلی او به مترقی نیندیشیدن زنان در ایران و ناکارآمدی باور حجاب به نمایش عشق و صداقت و حتی پرده‌ای بر روی آن است. این خط فکری را می‌توان در نشریات و نوشته‌های عصر مشروطه مانند مجله *جمعیت نسوان وطن خواه*، *زبان زنان*، *جهان زنان* و غیره، به روشنی مشاهده کرد. اگرچه تصریح آنها بر واژه حجاب به علت شرایط اجتماعی و سیاسی در نوشته‌های بسیار محدودی وجود دارد.

۳-۶. تحلیل عمیق

برای فهم دقیق هر برهه‌ای از تاریخ، وقایع و تحولات، مرور ادبیات آن عصر و در کنار آن مطالعه شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن ناگزیر به نظر می‌رسد؛ چرا که فرای متن‌ها و ابعاد موجود در هر دوره، نشانه‌ها و مفاهیم اساسی وجود دارند که درک آن متون بدون آنها کامل نیست. وضعیت زنان در دوره مشروطه، به ویژه پس از آن تا سال‌های ابتدایی دوره پهلوی اول در ایران، دوران بینابینی بین باورهای سنتی و خواسته‌های مدرنیزم را طی می‌کند؛ به نحوی که هیچ کدام از آنها به خاطر شرایط موجود در ایران (سیاسی، مذهبی و اجتماعی) قادر نیستند آنچه را که هستند و یا به دنبال تحقق آن می‌باشند، به وجه صریح و مستدل مطرح نمایند و از آن دفاع کنند.

باورهای ریشه‌دار و پاگرفته چند صد ساله و نیز وابستگی آنها به تعلقات دینی، در حوزه زنان و ادبیات غیرت و غیرتمندی که به نوعی یک باور چند جانبه مذهبی، تاریخی و فرهنگی در ایران آن عصر است، در کنار کم‌توجهی و یا کم‌اهمیتی آن نسبت به مسائل اصلی مشروطه‌خواهان یا ترقی‌طلبان ایرانی همچون قانون، آزادی و ترقی، طرح مباحث زنان را چندین سال در ایران به تأخیر انداخت. از طرف دیگر، نبود گفتمان بومی و ملی متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی زنان ایرانی از طرف روشنفکران و جامعه فعال در عرصه زنان سبب پرداختن به حوزه خاصی از عوامل پیشرفت زنان در ایران شد تا آنها بتوانند نقش ادبیات جایگزین برای خواسته‌های صریح در دوره‌های بعدی باشند.

با توجه به این شرایط مذکور، خواسته‌های پیرامون بهبود وضعیت زنان ایرانی ابتدا با طرح تحصیل و تأسیس مدارس نسوان شروع شد و اوج گرفت. هر کدام از این عوامل را باید در کنار منشأ طرح آن جستجو کرد تا تصویر روشن‌تری از آن ارائه شود.

	تأسیس مدارس	خروج زنان از کنج خانه و کسب سواد و آگاهی
	تعلیم و تربیت	مبارزه با خرافات و اوهام زنان ایرانی
	تساوی حقوق زنان و مردان	اعتراض به برتری مردان و اعتراض ضمنی به قوانین موضوعه و شرعی
	مقایسه با زنان غربی	نمایش الگوهای ایده‌آل ـ تقلید از زنان اروپایی
	اشتغال	حضور زنان در جامعه ـ حضور در خارج از خانه
	اعتراض شدید به وضعیت زنان (استفاده از کلماتی مانند بهایم، بدبخت، پست و...)	برانگیختن و تحریک زنان در جهت بیداری از غفلت، اعتراض به مردان و رفتار آنان

با این حال، فراوانی و حجم عبارات و واژه‌هایی که در مطبوعات مطرح می‌شد با انگیزه برجسته‌سازی و تأکید و جریان‌سازی توانست تحرکی در شرایط آنان به وجود آورد. این در حالی است که با نگاه به اتفاقات آن عصر، مانند برخورد جامعه مذهبی یا سیاسیون با طرح مسائلی مانند حجاب و آزادی ارتباط زنان با مردان، این نکته محرز می‌شود که رهبران جنبش‌های مربوط به زنان به علت شرایط اجتماعی، از تصریح برخی خواسته‌های خود خودداری و از ادبیات و نشانه‌های جایگزین در قالب یک گفتمان استفاده می‌کردند. با نگاهی به وضعیت پوشش زنان ایرانی، به ویژه رهبران این جریان در سال‌های بعد و آماده شدن زمینه‌های کشف حجاب تا حدی می‌توان این فرضیه را تأیید کرد. شروع کشف حجاب توسط رهبران جنبش زنان و خانواده‌های آنان، گستردگی و فراوانی آن در مدارس و میان تحصیلکرده‌های مدارس اولیه و اهل تعلیم و تربیت، ادامه تلاش این قشر در جهت آزادی‌های اجتماعی و تساوی حقوق، تصریح بر اصلاح احکام شرعی، حضور و اشتغال زنان در جامعه به نوعی رفتار عملی و در ادامه همان گفتمان مطروحه در دوره‌های قبل است. این در حالی است که نشریاتی مانند *ایرانشهر* که در خارج از ایران چاپ می‌شدند و محدودیت‌ها و موانع مطبوعات ایرانی را نداشتند، از همان ابتدا آزادی‌های اجتماعی و به ویژه حجاب را در نوشته‌های خود تصریح می‌کردند.

نتیجه‌گیری

مطبوعات در دوران مشروطه مؤثرترین رسانه در بیان مطالبات اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. در این میان، اگر چه مباحث مربوط به زنان با تأخیر و محدود مطرح گردید، لکن به طور قطع مطبوعات مخصوصاً مطبوعات ویژه زنان اصلی‌ترین نقش را در تغییر شرایط آنان داشته‌اند.

این مطلب در ضمن این نکته است که به علت بی‌سوادی جامعه ایران، مخاطبان این نشریات محدود و بیشتر در اقشار ثروتمند شهرنشین یافت می‌شد. از این رو، طرح مباحث و در مرحله بعد رفتار عملی از این خانواده‌ها شروع شد و یک حرکت از بالا را داشت؛ اما نتوانست توده زنان را همراه کند.

مباحث نشریات مربوط به زنان در ایران در ابتدا به جهت و نیت خاص اجتماعی، فرهنگی و دینی، خواست‌ها و مطالبشان را در راستا و هماهنگ با شریعت اسلام مطرح و جزئی از آن می‌دانستند؛ مسائلی مانند جایگاه زن، فرزندآوری و تربیت آن، خانه‌داری، سواد زنان و غیره.

با توجه به شرایط موجود و باورهای آن عصر، بخشی از خواسته‌ها صریح و برخی به طور ضمنی مطرح شد و به نحوی ادبیات تمهیدی برای خواسته‌های بعدی شد. مسائلی مانند آزادی روابط زن و مرد و حجاب به علت شرایط فرهنگی و باورهای موجود از این موارد به حساب می‌آید. در واقع، نشریات و مطبوعات آن عصر به علت فقدان امکان مباحثه و مناظره و نیز فقدان نسبی مباحث علمی، نقشی تمهیدی داشته و زمینه‌های تغییر الگوی هنجاری را در بین زنان ایرانی آماده کردند.

مطبوعات عصر مشروطه در حوزه زنان در راستای طرح کلی مدرنیزم حاکم بر جامعه ایرانی قرار دارد و نمی‌توان آن را از گفتمان ترقی‌خواهی تفکیک کرد. توسعه جامعه زنان ایرانی در مطبوعات آن دوره، مشابهت بالایی با توسعه کشورهای همسایه مانند مصر و ترکیه دارد و با تأخیری چند ساله مسیر مدرنیزم اروپایی را با توجه به شرایط اجتماعی ایران طی می‌کند.

به نظر می‌رسد که اتفاقات بعدی، مانند مبارزه جامعه ایرانی در ابتدای طرح مباحث حجاب، مبارزه بخشی از زنان ایرانی با پدیده کشف حجاب و نهایتاً گفتمان بومی و اسلامی انقلاب اسلامی و نقش گسترده زنان در آن، به نحو ضمنی اعتراض به این الگوی توسعه به علت عدم هماهنگی آن با بوم و فرهنگ ایران، گفتمان اصلاحی دقیق‌تری را تأسیس کرده است. پیشنهاد می‌شود مطبوعات و نشریات همگام با این الگوی توسعه، تمرکز اصلی را بر تقویت گفتمانی این الگو بگذارند و به تبیین مفاهیم و مبانی آن بپردازند تا ضمن تصریح به مسئله حجاب، پشتوانه‌ای مفهومی و علمی برای آن تدارک نمایند.

فهرست منابع

۱. آخوندزاده، میرزا فتحعلی(۱۳۵۱)، *مقالات*، ترجمه باقر مؤمنی، تهران: آوا.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران: خوارزمی.
۳. ـــــــ(۱۳۹۴)، *اندیشه میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.
۴. ـــــــ(۱۳۹۴)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: گستره.
۵. آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۹)، *خبر تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۶. استاد ملک، فاطمه (۱۳۶۸) با نام *حجاب و کشف حجاب در ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۷. اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۱)، *رساله‌های میرزا ملکم‌خان گردآوری و مقدمه*، تهران: نی.
۸. امین، قاسم (۱۳۱۸ق)، *عزیزالمرأة*، ترجمه میرزا یوسف‌خان مستوفی با نام تربیت بانوان، تبریز.
۹. بشیر، حسین (۱۳۸۹)، *خبر تحلیل شبکه‌ای و تحلیل گفتمان*، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۱۰. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، *دولت عقل*، تهران: علوم نوین.
۱۱. بهرام‌پور، شعبانعلی (۱۳۷۹)، مقدمه *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۲. تقی‌زاده، سیدحسین (۱۹۲۰)، «سر مقاله»، *کاوه*، دوره جدید، سال اول، ش۱.
۱۳. جبارلوی شبستری، بهرام (۱۳۸۳)، *بررسی ویژگی مطبوعات در دوران انقلاب مشروطه*، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های همایش بزرگداشت مشروطه تبریز.
۱۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، *داستان حجاب*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۵. راوندی، مرتضی (۱۳۵۵)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
۱۷. شیخ الاسلامی، پری (۱۳۵۱)، *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*، تهران: زرین.
۱۸. صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۳)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، اصفهان: کمال.
۱۹. صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، کشف حجاب، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۰. طباطبایی، مصطفی (۱۳۰۲)، «ازدواج و مقام زن در اسلام»، *روزنامه ایرانشهر*، سال اول، ش۱۵۰.
۲۱. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، ترجمه پیران و همکاران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۲۲. قجری، حسینعلی و جواد، نظری (۱۳۹۲)، *کاربرد عقل گفتمان در تحقیقات علوم اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۳. میرسپاسی، علی (۱۳۹۳)، *تأملی در مدرنیته ایرانی*، تهران: نشر ثالث.
۲۴. نجفی، موسی (۱۳۷۹)، *فلسفه تجدد و ماهیت تاریخی آن در ایران*، قم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.